

مطالعه تطبیقی سفالینه‌های مراکز روستایی فعال کلپورگان، کوه‌میتگ و هولنچکان در بلوچستان ایران

امیر نظری* ایمان زکریایی کرمانی** مهرنوش شفیعی سرارودی***

چکیده

سفالگری در بلوچستان ایران به عنوان بخش وسیعی از استان سیستان و بلوچستان، دارای پیشینه‌ای پر بار است. امروزه این هنر ارزشمند و بومی در معدود روستاها و مراکز سفالگری این سرزمین به شیوه‌ای سنتی در حال جریان است. این مقاله سعی دارد با مطالعه تطبیقی سفالگری در مراکزی چون روستاهای «کلپورگان»، «کوه‌میتگ» و «هولنچکان» بلوچستان، به وجوه اشتراک، افتراق و شاخصه‌های مهم سفالگری این سرزمین بپردازد؛ با این هدف که با شناخت ویژگی‌های سفالینه‌ها، به وجود تشابهات و تفاوت‌های احتمالی هنر آنان پی برده و با در نظر گرفتن ارتباط فرهنگی بین این مراکز، زمینه‌های تقویت ارزش‌های هویتی آنان را بیابد. از این رو به طرح این سؤالات پرداخته است: ۱- چه ارتباطی بین مراکز سفالگری بلوچستان شامل «کلپورگان»، «کوه‌میتگ» و «هولنچکان» وجود دارد؟ ۲- شاخصه‌های سفالگری بومی و فعال مناطق روستایی بلوچستان کدام است؟

پژوهش پیش رو با استفاده از داده‌های گردآوری‌شده به صورت میدانی و کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد تطبیقی به ارزیابی و مقایسه تطبیقی این سه منطقه تولید سفال در بلوچستان پرداخته است. با بررسی‌های انجام‌شده در نهایت این نتیجه حاصل شد که میان سفالینه‌های مراکز سفالگری بلوچستان تطابقاتی وجود دارد؛ از جمله تشابهاتی در حوزه ساخت، فرم و نقش‌پردازی دیده می‌شود که نشأت گرفته از فرهنگ، سرزمین و جغرافیای مشترک قوم بلوچ است و در کنار آن وجود افتراق جزئی میان این سفالینه‌ها وجود دارد که ناشی از تفاوت‌های فردی سفالگران و شرایط طبیعی حاکم بر این مراکز است؛ بنابراین سفال این سه منطقه دارای روابط فرمی و محتوایی در ضمن ویژگی‌های منحصر به فرد هویتی است.

کلیدواژه‌ها: سفال، سفالگری در بلوچستان ایران، کلپورگان، کوه‌میتگ، هولنچکان

مقدمه

امروزه سفالگری در بلوچستان ایران یعنی بخش مهمی از جنوب استان پهناور سیستان و بلوچستان تنها در سه روستای «کلپورگان»، «کوهمیتگ» و «هولنچکان» رونق دارد. این مراکز سفالگری، در طی قرن‌ها و سالیان دراز میراث‌دار سفالگری به شیوه سنتی و کاملاً بومی در این سرزمین بوده است که در حال حاضر به دست زنان و مردان بلوچ در جریان است. در این میان سفالگری در روستای «کلپورگان» به صورت متمرکز به دست زنان و دختران این منطقه رونق گرفته است. سفالینه‌های روستای «کوهمیتگ» نیز به دست مردان و زنان این مرکز سفالگری تولید می‌شود و در روستای «هولنچکان» تولید سفالینه‌ها به دست سفالگران زن در جریان است. این در حالی است که روش تولید سفالینه‌ها در هر سه مرکز به صورت کاملاً ابتدایی و بومی و بدون استفاده از چرخ سفالگری است. اهمیت موضوع و عدم منابع مکتوب و مستند درباره سفالگری این مراکز ایجاب می‌کند تا با بررسی دقیق و تطبیق سفالینه‌ها با یکدیگر به شناخت ویژگی‌ها و شاخصه‌های سفالگری بلوچستان بپردازیم. هدف در این پژوهش، بازنشاسی جایگاه سفالینه‌های مناطق روستایی بلوچستان ایران در بستر مطالعات تطبیقی است. همچنین بررسی شاخصه‌های هویتی و ارتباط سفالینه‌ها در مراکز تولیدشده مدنظر بوده است. از این رو به طرح سؤالات زیر پرداخته است.

- ۱- چه ارتباطی بین مراکز سفالگری بلوچستان شامل «کلپورگان»، «کوهمیتگ» و «هولنچکان» وجود دارد؟
- ۲- شاخصه‌های سفالگری بومی و فعال مناطق روستایی بلوچستان کدام است؟

در مسیر پژوهش جهت پاسخگویی به پرسش‌های مطرح‌شده در این مقاله، وجوه اشتراک، جهت کشف و اثبات روابط و وجوه افتراق، به منظور شناسایی تمایز سفالینه‌های بلوچستان و در نتیجه کشف و اثبات ارزش‌های هویتی سفال این مناطق موردبررسی و توجه قرار گرفته است. از این منظر دسترسی به شیوه‌ای مشترک میان سفالگری مراکز این سرزمین میسر خواهد شد. به نظر می‌رسد سفالینه‌های این مناطق به عنوان یکی از بومی‌ترین هنرهای قوم بلوچ در بستر جغرافیایی و فرهنگی مشترک تولید می‌شود تا جایی که تأثیر باورها و اعتقادات این قوم در ساخت آثار و آرایه‌های به کار رفته در هنرشان کاملاً مشهود است. این در حالی است که اغلب سفالگران به علت پراکندگی جغرافیایی در بلوچستان کمتر با یکدیگر در ارتباط هستند. از این رو در مسیر تحقیق، ابتدا

به تشریح سفالگری در سه مرکز شاخص روستایی بلوچستان پرداخته شده است و در ادامه با تطبیق داده‌ها با یکدیگر وجوه ارتباطی و هویتی سفالینه‌ها موردتوجه قرار گرفته است.

پیشینه تحقیق

درباره سفالگری در مراکز فعال سفالگری بلوچستان تحقیق اندکی صورت گرفته است و در جایی مانند سفالگری روستاهای کوهمیتگ و هولنچکان منابع مکتوبی وجود ندارد. نظری (۱۳۹۱) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با نام «شناسایی سفال معاصر کلپورگان و ساخت سرامیک‌های کاربردی به روش خاتم» در مورد شیوه سفالگری و نقش و تحلیل نقوش سفال روستایی کلپورگان به تحقیق پرداخته است؛ البته این پژوهش متمرکز بر سفال کلپورگان بوده و در مورد سایر مناطق اشاره چندانی ندارد.

شیرانی (۱۳۹۱) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی انسان‌شناختی نقوش سفال کلپورگان» به بررسی انسان‌شناختی نقوش سفال کلپورگان می‌پردازد و با زمینه قرار دادن فرهنگ بلوچستان به صورت عام و فرهنگ روستای کلپورگان به طور خاص معنای نقوش را تحلیل می‌نماید. در این پژوهش که با رویکرد انسان‌شناسی به حوزه سفال بلوچستان پرداخته نیز تمرکز بر سفال کلپورگان است و نگاه تطبیقی صورت نپذیرفته است. سورانین (۲۰۰۶) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «موزه زنده به عنوان حامی زنان سفالگر سنتی در یک روستای ایرانی» به معرفی سفال کلپورگان پرداخته و همچنین راهکارهایی برای چگونگی زنده نگه‌داشتن آن پیشنهاد داده است. سورانین علاوه بر این پایان‌نامه، مطالعات گسترده‌ای در مورد سفالگری روستایی ایران داشته که بخش قابل توجه آنها در زمان اقامت هفت‌ساله وی در طی دهه ۱۹۷۰ میلادی در ایران بوده است. عظیم‌پور (۱۳۸۲) نیز در پژوهشی در مورد سفال کلپورگان بیشتر مجموعه‌ای از تصاویر مربوط به سفال این منطقه و اطلاعاتی کلی در مورد آن ارائه می‌نماید. همچنین کسرائیان (۱۳۸۰) در کتاب «بلوچستان» و سید سجادی (۱۳۷۴) در کتاب «باستان‌شناسی و تاریخ بلوچستان» در مورد فرهنگ و باورهای قوم بلوچ اشاراتی داشته‌اند که به عنوان پیشینه زمینه‌های این پژوهش قابل طرح و بررسی هستند.

با مروری که در زمینه پیشینه این پژوهش انجام شد می‌توان به این جمع‌بندی رسید که بیشتر پژوهش‌ها بر سفال روستایی کلپورگان متمرکز شده‌اند و با نگرشی توصیفی - تحلیلی و با رویکردهای مختلفی چون انسان‌شناسی به سفال بلوچستان پرداخته‌اند؛ اما این پژوهش سعی دارد با رویکردی تطبیقی علاوه بر معرفی سه منطقه یادشده به دو بعد ارتباط و هویت در

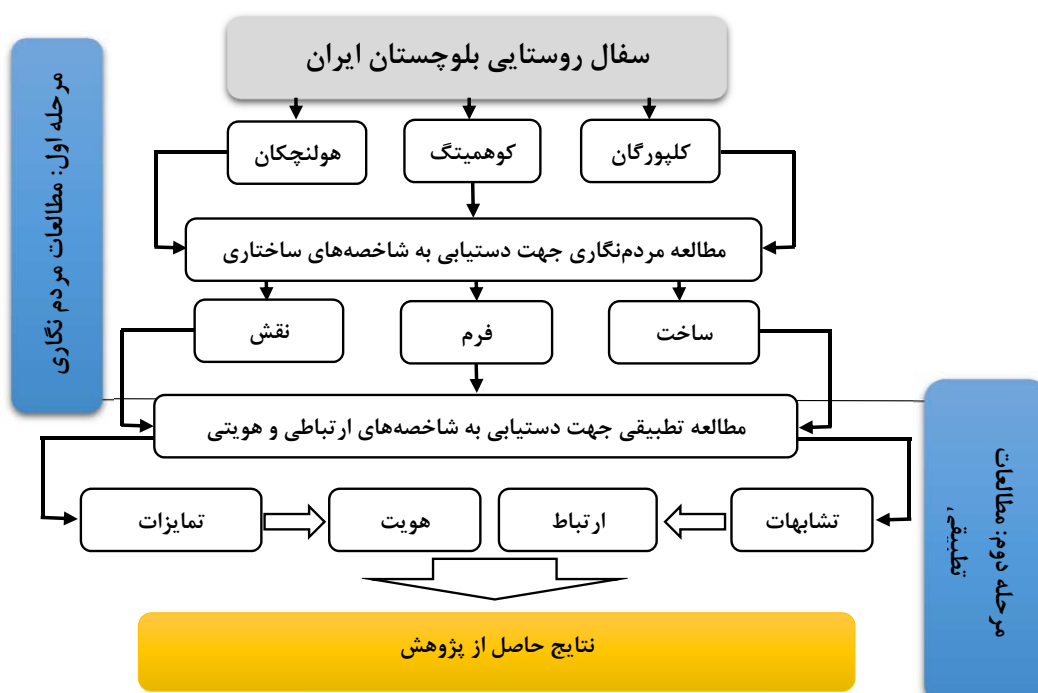
مطالعه زمینه‌های جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی پژوهش

استان «سیستان و بلوچستان» که از دو منطقه «سیستان» و «بلوچستان» تشکیل شده است، در جنوب شرق ایران واقع است که از شمال به استان خراسان جنوبی، از غرب به استان کرمان و هرمزگان، از جنوب به دریای عمان و از مشرق به افغانستان و پاکستان محدود است. بلوچستان ایران بخش جنوبی این استان، از نواحی مرز پاکستان تا ساحل دریای عمان و اطراف شهر کرمان پراکنده است و خود به دو منطقه عمده شمالی (سرحد) و جنوبی (مکران) تقسیم می‌شود (کسرائیان، ۱۳۸۰: ۲). در این سرزمین، دشت‌های وسیع و زمین‌های حاصلخیزی وجود دارد، اما همواره به دلیل کمبود شدید آب، این زمین‌ها چنان‌که باید و شاید مورد بهره‌برداری و استفاده واقع نمی‌شود. بیشتر محصولات کشاورزی سیستان و بلوچستان را غلات تشکیل می‌دهد (سید سجادی، ۱۳۷۴: ۱۲۶)؛ بر این اساس در مناطقی که دسترسی به حداقل آب امکان‌پذیر باشد، خرما کشت می‌شود که یکی از اساسی‌ترین محصولات قوم بلوچ به شمار می‌رود. در کنار سایر تولیدات صنایع دستی سیستان و بلوچستان، سفال‌سازی از دیر زمان در این استان رواج داشته است و دارای پیشینه‌ای غنی است. مطالعات باستان‌شناسی «اورل اشتین» در سال‌های ۱۹۳۳-۱۹۳۲ م. در بلوچستان ایران بیان‌گر این مطلب است که در

رابطه با این دو منطقه برپا دارد. بنابراین نتایج این مقاله می‌تواند از این جنبه به عنوان نتایج اصیل و بدیع مورد ارزیابی قرار گیرد.

روش تحقیق

این پژوهش از نظر هدف می‌تواند در حوزه پژوهش‌های بنیادی - توسعه‌ای قرار بگیرد؛ زیرا انتظار می‌رود نتایج حاصل از این پژوهش موجب توسعه مرزهای دانش در ارتباط با سفالینه‌های بلوچستان ایران گردد؛ اما از نظر روش می‌توان این پژوهش را با روش تحلیلی - توصیفی به انجام رساند. رویکرد اصلی در این پژوهش یک رویکرد انسان‌شناسی است؛ بنابراین بسیاری از داده‌ها به صورت میدانی و از طریق مشاهده مشارکتی زیست‌بوم فرهنگی میدان تحقیق گردآوری شده است. روش مصاحبه نیز از جمله روش‌های مهم در گردآوری اطلاعات این پژوهش است. میدانی محور بودن این پژوهش هرگز پژوهشگران را از مطالعات اسنادی دور نکرده و بخشی از داده‌های این تحقیق به همین شیوه گردآوری شده است. روش تحلیل داده‌ها با توجه به ماهیت این پژوهش روشی کیفی و متکی بر روش تفسیری - استدلالی است. روش انتخاب نمونه‌ها به صورت هدفمند و بر اساس اهداف تحقیق است. در ادامه نخست با معرفی سرزمین بلوچستان ایران آغاز کرده و سپس به تشریح سفالگری در سه مرکز فعال بلوچستان پرداخته، آنگاه به مقایسه داده‌ها و وجوه اشتراک و افتراق سفالینه‌ها پرداخته شده است (تصویر ۱).



تصویر ۱: الگوی فرایند تحقیق به منظور برنامه‌ریزی از طرح مسئله تا دستیابی به نتایج حاصل از تحقیق (نگارندگان)

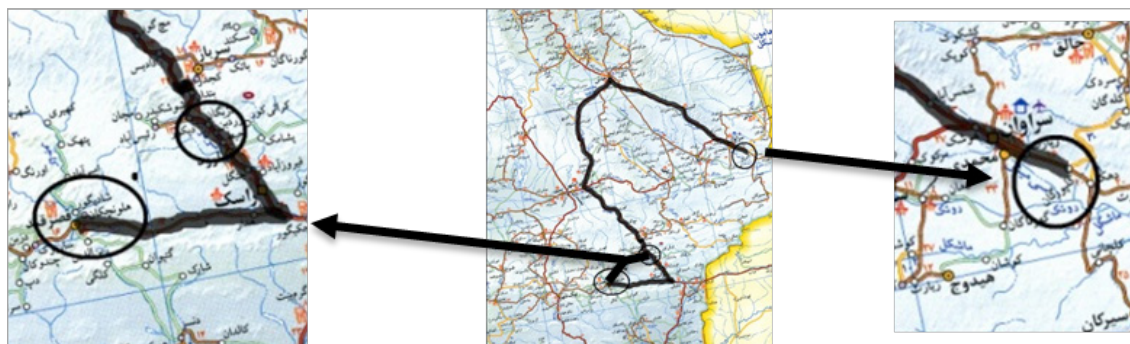
سفالگری در حوزه‌های مطالعاتی

کلیورگان شهرستان سراوان

سفالگری در مناطق روستایی بلوچستان، در حال حاضر ادامه‌دهنده میراث سفالگران گذشته این سرزمین است که کم و بیش با تغییراتی منطبق بر ساختار اجتماعی و نیازهای روزمره کاربران همسو شده است. روستای کلیورگان واقع در شهرستان سراوان^۶ به عنوان یکی از معدود بازماندگان مناطق روستایی سفالگری بلوچستان، امروزه نقشی پررنگ در پیشبرد این هنر بومی ایفا می‌کند (تصویر ۳).

حضور فعال زنان و دختران روستای کلیورگان در کار سفال‌سازی و تداوم فعالیت آنان باعث شده است تا سفالگری در این منطقه به قطب فعال سفالگری جنوب شرق کشور تبدیل شود. زنان سفالگر کلیورگان از قدمت زیاد سفالگری در این روستا می‌گویند، این در حالی است که عده‌ای معتقدند «عمر سفالگری کلیورگان به سه هزار سال قبل از میلاد می‌رسد و شاید از مناطق معدود کشور باشد که با همان شیوه‌های سنتی قدیمی نقش‌پردازی و ساخت سفالینه‌ها، اینک در آنجا انجام می‌شود» (مهرپویا، ۱۳۶۸: ۱۷ و ۱۸). گروهی دیگر، تاریخی قبل‌تر از این را برای سفالگری در کلیورگان در نظر گرفته‌اند و معتقدند «در شش هزار سال

نزدیکی‌های «بمپور^۱ و خوراب^۲، دامین^۳، کتوکان، ده قاضی^۴، مولا، پیرکنار، شهردراز»، آثار منازل و گورستان‌هایی موجود است و از این نقاط ظروف سفالین منقوش یا ظروف سفالین با نقوش کنده‌شده به دست آمده است. مهم‌ترین نقوشی که روی این ظروف نقش شده عبارت است از خطوط شکسته و مارپیچ، یا خطوط موازی موج‌دار که در میان مثلث‌های دندانه‌دار در مقابل یکدیگر واقع شده‌اند؛ همچنین ردیف‌های بزکوهی، یا شاخ‌های گاو وحشی که به صورت مصنوعی نقش شده است. این نوع سفال معمولاً مربوط به عصر «برنز قدیم» است و در اینجا به منزله واسطه‌ای میان تمدن‌های غربی ایران (شوش، موسیان) و تمدن‌های بلوچستان پاکستان (کلی مپی و شاه تُمپ^۵) تلقی می‌شود (وندن برگ، ۱۳۸۷: ۱۷). در حال حاضر بلوچستان ایران دربردارنده مراکز فعال سفالگری در روستاهای «کلیورگان» از توابع شهرستان سراوان، «کوه‌میتگ» واقع در شهرستان سرباز و «هولنچکان» در شهرستان قصر قند است، (تصویر ۲) که با قدمتی دیرینه توسط زنان، دختران و مردان سفالگر این روستاها به عنوان میراث‌داران این هنر کهن از رونق و رواج قابل‌توجهی برخوردار است.



تصویر ۲. نمایش سه مرکز رایج سفالگری در بلوچستان بر روی نقشه (نگارندگان)



تصویر ۳. زنان سفالگر روستای کلیورگان مشغول ساخت سفالینه‌ها به شیوه سنتی (نگارندگان، ۱۳۹۱)

موارد زیر است: قندان (کندان)، اسپنددان (سوچکی)، خمره (حُمل)، پارچ (جک)، لیوان (گدو)، ظرف ماست‌بندی، ظرف نگهداری نان (گلیپی)، گلاب‌پاش، پارچ دکوری (بارگوت)، خمیردان (سرپوش)، گلدان (گلجا)، قلیان (چلیم)، سرقلیان (سرچلیم)، کاسه (کپل)، آفتابه (دیم شودی)، کوزه (کوز)، پارچ لبه گرد (بزدوش)، دیگ، تُغار (کُلو)، سینی، قوری، بشقاب و شتر (هَشتِر) که در ادامه به معرفی آنها پرداخته خواهد شد.

کوهمیّتگ شهرستان سرباز

روستای «کوهمیّتگ» در قسمت شمال غربی شهر «راسک» مرکزیت شهرستان سرباز قرار دارد. در کوهمیّتگ نیز به مانند سایر روستاها و مناطق بلوچستان تولید صنایع دستی بومی که در جهت تأمین نیازهای قوم بلوچ صورت می‌گیرد، برگرفته از فرهنگ و شرایط خاص جغرافیایی آنان است. آنچه امروز به عنوان هنر سفالگری در روستای «کوهمیّتگ» مطرح است، بی‌شک میراثی ارزشمند به جا مانده از نسل‌های گذشته این سرزمین به شمار می‌آید. در کنار سفالگری در روستاهای کلپورگان و هولنجکان، از هنر دست مردان و زنان سفالگر روستای کوهمیّتگ باید به عنوان تداوم‌گر سفالگری قوم بلوچ در عصر حاضر نام برد. «عبدالرحمن ناصری نژاد»^۹ به نقل از پدرش «لال محمد» بیان می‌کند که سفالگری این روستا نسل به نسل از گذشتگان به ارث رسیده و روایتی از پدرش را سند قرار می‌دهد که احتمالاً در دوره‌ای یکی از اجدادشان از شهرستان «میناب» به این منطقه سفر کرده و پس از دیدن شرایط مناسب سفالگری در کنار سایر سفالگران به ترویج این هنر پرداخته است. او همچنین به نقل از پدرش عنوان می‌کند در چند دهه پیش سفالگران این روستا بعضی اوقات برای سفالگری به اطراف ایرانشهر و بمپور و نواحی اطراف آن سفر می‌کردند؛ تا با سفالگری در محل، بخشی از نیاز افراد آن منطقه به سفال را تأمین نمایند. امروزه سفالگری در روستای کوهمیّتگ دارای ویژگی‌های مهمی چون اصالت فرم، ساخت و تزیینات است؛ که در کنار اینها حفظ جنبه کاربردی از دیگر ویژگی‌های مهم این مصنوعات به شمار می‌آید. ویژگی مهمی که سفالگری این روستا را پررنگ می‌کند، نقش مهم سفالگران مرد در کنار سفالگران زن است. آنچه امروزه به عنوان سفالگری در روستای کوهمیّتگ مطرح است احیاء هنری است که در سال‌های نه‌چندان دور به دست زنان و مردان سفالگر این روستا در جریان بوده است. تولید سفالینه‌ها در این روستا به صورت کاملاً ابتدایی و بدون استفاده از چرخ سفالگری صورت می‌گیرد. از جمله ویژگی‌های بارز و قابل توجه سفالگری در روستای کوهمیّتگ، روش ابتدایی کوره‌کردن

پیش از میلاد، سفالگری در فلات ایران و آناتولی خاوری و شمال عراق رواج فراوان یافته بود. در جنوب شرقی ایران روستای کلپورگان واقع در استان سیستان و بلوچستان و در جنوب ایران در یکی از تاریخی‌ترین و باستانی‌ترین شهرهای این مناطق یعنی «میناب» این رشته دارای سابقه چند هزارساله می‌باشد (سرلک، ۱۳۸۶: ۳). جی کلاک (۱۳۵۵: ۴۱) نیز به چند کانون مهم پیدایش سفالگری اشاره می‌کند که عبارت‌اند از درّه مکزیک، مناطق سرخپوستان آمریکای شمالی، شمال تایلند، بخش‌هایی از آفریقای شرقی و در ایران (بلوچستان، کردستان و گیلان) که در این میان قدیمی‌ترین مناطق سه‌گانه ظهور سفالگری عبارت‌اند از شمال تایلند، بلوچستان و ژاپن که همواره مورد توجه بوده‌اند.

در مجموع آنچه مهم به نظر می‌رسد، رونق و رواج سفالگری در بخشی از سرزمین بلوچستان، به شیوه خاص جوامع ابتدایی است. نوع خاص سفال ساده تولیدشده در روستای کلپورگان، از نظر شکل و رنگ دارای اهمیت است. همچنین تثبیت روش‌های سنتی تولید و تداوم آن و استفاده از نقوش ساده هندسی که در نگاه اول ابتدایی به نظر می‌رسد، اما از ساختار بصری قوی، بعد زیبایی‌شناختی و مفاهیم غنی برخوردار است؛ از جمله شاخصه‌های مهم سفال این منطقه به شمار می‌آید. شاخصه مهم دیگری که سفالگری در کلپورگان را به عنوان موزه زنده سفالگری ایران مطرح کرده است؛ هنرمندان زن این خطه هستند که به حق پاسداران فرهنگی خوبی بوده‌اند. زنان هنرمند این روستا اعتقاد دارند باید از فرم‌های ساده و نقوش هندسی تجربیدی در نقش‌اندازی بهره گیرند که گذشتگان نیز از آنها استفاده می‌کردند. به نوعی سفالگران این منطقه تأکید دارند از شیوه ساخت و نوع نقش‌اندازی گذشتگان این روستا باید استفاده کنند. این به معنای تقلید کورکورانه از سفالگران پیشین و عدم خلاقیت نیست بلکه به نوعی اعتقاد به باوری عمیق در انتخاب نقوش و شیوه ساخت در میان سفالگران کلپورگان است و زنان این روستا با ایجاد ترکیب‌بندی‌های اصولی در نقوش، خلاقیت خویش را به نمایش می‌گذارند. همچنین در گذشته بعضی از ظروف کاربرد آئینی داشته است و با ورود اسلام و روند تغییرات و الگوهای اجتماعی فرهنگی، کاربرد آن با اعتقادات جدید تطبیق یافته است.^{۱۰} همچنین فرم‌های کروی، استوانه‌ای، ایستاده و تخت بیش‌ترین نمایش را در این سفالینه‌ها دارد و بنا بر نوع کاربرد محصولات، ماهیت هندسی آنان تغییر می‌کند و اندازه‌ای متفاوت به خودش می‌گیرد. سفالینه‌های کلپورگان در وهله اول جهت مصارف زندگی روزمره آنان طراحی و ساخته می‌شود؛ از این رو انواع فرم‌های رایج شامل

سفالینه‌هاست که عبارت است از: حفر گودالی به اندازه نیم تا یک متر و انباشتن سفالینه‌ها درون آن و در نهایت پخت مصنوعات سفالی با هیزم تنه و شاخ و برگ درختان نخل که در نوع خود بی‌نظیر است. «عبدالله دهقانی فجر» از سفالگران روستا این شیوه کوره و پخت سفالینه‌ها را تداوم شیوه کوره‌ها در گذشته این روستا می‌داند که با شرایط محیطی و طبیعی منطقه سازگار است و به علت سهولت، در صورت نیاز می‌توان در هر مکانی با برپایی کوره‌های سیار به تسهیل کار پخت سفالینه‌ها کمک کرد^{۱۰}. از سویی استفاده از مواد اولیه و تأمین آن از محل و منطقه، سفالگری روستا را به بومی‌ترین هنر این سرزمین تبدیل کرده است. انواع تولیدات سفالی روستای کوهمیتگ شامل موارد زیر است: دیز، کاسک (کاسه کوچک)، کوزه، چلیم (قلیان)، سرچلیم، کَلو (قَلک)، جک (پارچ)، عود سوچ (اسپند دودکن)، کندان (قندان)، گلاس (لیوان)، گلدان، هیران (بشقاب)، حُنب (خمره)، شیلانچ (ظرف کشک ساب)، جک (پارچ)، گدو (لیوان)، کپَل (کاسه)، کَلِیو (مجسمه پرنده)، هُشتر، قوچ کوهی و امثال آن.

هولنچکان شهرستان قصر قند

روستای «هولنچکان» که به عنوان یکی از دهستان‌های شهرستان قصر قند نیز تعیین شده است، در فاصله تقریبی دو و نیم کیلومتری و در شمال شهر «قصر قند» واقع گردیده است. سفالگری در روستای هولنچکان به مانند سفالگری سایر مناطق بلوچستان یعنی روستای کلپورگان و روستای کوهمیتگ، میراث بازمانده سفالگران پیشین این مناطق است. به طور قطع نمی‌توان تاریخ دقیقی برای سفالگری در این روستا قائل شد؛ اما آنچه قابل اعتناست تولید سفالینه‌هایی منطبق با نیازهای مردم این منطقه است که در نهایت سادگی و زیبایی، بخش زیادی

از نیاز مردم این روستا و سایر مناطق همجوار به مصنوعات سفالی را تأمین کرده است. دور از ذهن نیست سفالگران این روستا در دوره‌ای از محلی دیگر به این روستا مهاجرت کرده باشند، یا قبل از آن نیز سفالگری در پهنه این روستا و مناطق همجوار در جریان بوده است. شواهد نشان می‌دهد سفالگری روستای هولنچکان دست کم در ۲۰۰ سال گذشته توسط زنانی از طایفه رئیسی رواج داشته است. قبل از آن نیز سفالگری این منطقه به روش سنتی خود توسط زنان و سفالگران بلوچ در جریان بوده است. نوع سفالگری این منطقه شبیه به سفالگری روستای کلپورگان و روستای کوهمیتگ است. رنگ سفالینه‌ها، فرم سفالینه‌ها و نقوش آن تا حد زیادی از یکدیگر تبعیت می‌کند. شیوه سفالگری، ابتدایی، دست‌ساز و بدون استفاده از چرخ سفالگری است. شیوه کوره کردن سفالینه‌ها نیز شبیه به کوره‌های روباز روستای کوهمیتگ است. این نوع کوره‌ها همان‌طور که اشاره شد، جزو ابتدایی‌ترین کوره‌های بشر برای پخت سفالینه‌هاست که در این مناطق بلوچستان تداوم یافته و امروزه در کنار سایر ویژگی‌های منحصربه‌فرد این سفالینه‌ها یکی از بومی‌ترین و سنتی‌ترین هنرهای این منطقه را به نمایش گذاشته است. نکته بارز دیگر در سفالینه‌های هولنچکان نقش پررنگ زنان در تولید و پخت سفالینه‌هاست که یک‌بار دیگر نقش تعیین‌کننده زنان در تولید این مصنوعات را نشان می‌دهد. از موارد قابل ذکر دیگر در سفالینه‌های هولنچکان ارتباط این محصولات با مخاطبان آن است که همواره مطابق با نیازهای آنان پیش رفته است. خواندن آواها و زمزمه کردن اشعار با موسیقی خاص بلوچ توسط زنان سفالگر این منطقه حین کار کردن از ویژگی‌های دیگر سفالگران روستای هولنچکان به شمار می‌آید (تصویر ۴).



تصویر ۴. سفالگران در حال ساخت. به ترتیب از راست به چپ، کلپورگان، هولنچکان، کوهمیتگ (نگارندگان، ۱۳۹۱)

می‌شود. مسئله هویت زمانی معنا پیدا می‌کند که غیریت نیز وجود داشته باشد. زمانی ایرانی بودن معنا دارد که غیر ایرانی نیز وجود داشته باشد. به عبارت ساده‌تر هویت زمانی معنا می‌یابد که دیگری نیز حضور داشته باشد. در این مطالعه مراد از هویت، وجه تمایز سفال یک منطقه از منطقه‌ای دیگر است که می‌تواند بازنمایی فرهنگی یک منطقه باشد. به بیان دیگر هویت سفال هر کدام از مناطق یادشده می‌تواند بیانگر هویت فرهنگی آن مناطق باشد؛ اما در این پژوهش رسیدن به هویت فرهنگی در لایه‌های مستتر و درونی تحلیل‌ها وجود دارد و هدف اصلی بیان هویت بیرونی و آشکار سفال هر منطقه است؛ یعنی تفاوت‌هایی که سفال هر منطقه را در شاخصه‌هایی منحصربه‌فرد می‌کند و بر اساس همین شاخصه‌ها می‌توان سفال هر منطقه را از سایر مناطق متمایز نمود.

پایبندی سفالگران به اصالت‌های فرم، ساخت و نقش باعث شده است تا یکی از اصیل‌ترین شیوه‌های سفالگری در پیوند با گذشته را شاهد باشیم؛ بنابراین سه شاخصه اصلی این تطبیق جهت کشف روابط و هویت‌ها، مؤلفه‌های ساخت، نقش و فرم است. بر این اساس می‌توان الگوی نظری این تحقیق را در دو ساحت کلی مرحله اول شامل مطالعات مردم‌نگاری جهت دستیابی به شاخصه‌ها و مرحله دوم بررسی تطبیقی - انسان‌شناسی جهت دستیابی به الگوی روابط و تمایزات در نظر گرفت (تصویر ۱).

مطالعه شاخصه تطبیقی شیوه ساخت سفالینه‌ها

شیوه ساخت و عمل‌آوری خاک در سه مرکز سفالگری ذکرشده شباهت زیادی با یکدیگر دارد؛ در عین حال تفاوت‌های جزئی نیز در سفالگری این مناطق قابل‌مشاهده است. در خصوص وجوه اشتراک و افتراق این سفالینه‌ها پس از بررسی‌های انجام‌شده می‌توان بیان کرد این شباهت‌ها و تفاوت‌ها و دلایل آنها در عوامل زیر خلاصه می‌شوند.

۱- شاخصه‌های ارتباط

الف) تأمین مواد اولیه و خاک موردنیاز در هر سه مرکز سفالگری به صورت بوم‌آورد است و از منطقه تأمین می‌شود؛ از این رو می‌توان بیان کرد که سفالگری در این مناطق از بومی‌ترین هنرهای بلوچ است. در بلوچستان و مناطق سفالگری بیان شده، همواره خاک مناسب، فراوان است. این امر باعث شکل‌گیری سفالگری در منطقه شده است، زیرا که ساخت سفال و در دسترس بودن مواد اولیه با یکدیگر ارتباطی تنگاتنگ دارد.

ب) عمل‌آوری خاک و ساخت گل سفالگری در هر سه مرکز مشابه یکدیگر است. در هر سه مرکز به شیوه کاملاً

انواع فرم‌های رایج سفالی روستای هولنچکان شامل موارد زیر است: دیز، کاسک (کاسه کوچک)، کوزه - چلیم (قلیان)، سرچلیم، جک (پارچ)، عود سوچ یا بوسوچ (اسپند دودکن)، کندان (قندان)، گلاس (لیوان)، گلدان، سینی، حُنب (خمره)، جَک (پارچ)، گَدو (لیوان)، کَپَل (کاسه)، هُشتر (شتر)، قوچ کوهی، اسب و امثال آن. به مانند سایر مناطق، تولیدات این روستا نیز در مرحله اول کاربردی و متناسب با نیاز مردم منطقه است، در مرحله دوم سفالگر سعی دارد تا این سفالینه‌ها زیبا نیز باشند.

تحلیل تطبیقی در سه حوزه مطالعاتی

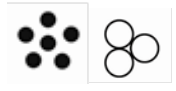
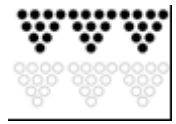
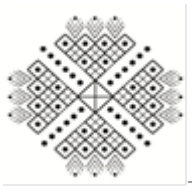
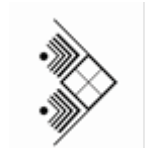
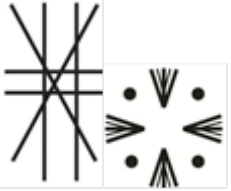
در راستای اهداف این پژوهش لازم است ابتدا فرایند تحقیق مطابق نیازهای پژوهش تبیین گردد تا بتوان بر اساس این فرایند به نتایج مطلوب دست یافت. در مطالعات مردم‌نگاری سفال بلوچستان در سه مرکز روستایی «کلپورگان»، «کوهمیتگ» و «هولنچکان» که به صورت میدانی انجام شد، نوعی روابط درونی و بیرونی بین این سه مرکز ردیابی شد (جداول ۱ و ۲). به نظر می‌رسید این مناطق با توجه به اشتراکات اقلیمی و فرهنگی روابطی تنگاتنگ با یکدیگر داشته باشند که این روابط به صورت عینی خود را در ساحت‌های ساخت، فرم و نقش نشان می‌دهد. این روابط را می‌توان به عنوان اشتراکات ساختاری یاد کرد؛ به عبارت دیگر نوعی ساختار واحد در ساحت عینیات در این سه منطقه قابل‌ردیابی و بررسی است. وجه دوم این مطالعه به نوعی به تمایز در سفال هر منطقه توجه دارد؛ یعنی روابط موجب یکسانی محض محصولات نشده است، بلکه نوعی ساختار واحد در کنار ویژگی‌های فردی هر بخش را نشان می‌دهد. با وجود این ساختار واحد می‌توان تمایزاتی را مشاهده نمود که نشان‌دهنده ویژگی‌های خاص و یا به عبارتی عناصر هویتی سفال هر منطقه است؛ بنابراین مفهوم مهمی تحت عنوان هویت شکل می‌گیرد. هویت سرچشمه معناسازی برای افراد است و شامل پدیده‌هایی است که موجب تمایز یک فرد یا گروه از دیگر افراد یا گروه‌ها می‌شود. اسپیواک (۱۹۹۳: ۱۶۴) معتقد است که هویت عبارت از یک متن و یک هزارتوی اجتماعی و نشانه‌شناختی است که بی‌نهایت حواشی دارد و فرد را راهی به همه این حواشی نیست و کاستل (۱۹۹۸: ۲۲) معتقد است که هویت‌ها نظام‌هایی اجتماعی - نشانه‌شناختی هستند که بین اجزای نظام، همبستگی ایجاد می‌کنند و اساس آنها بر نوعی تقابل‌سازی استوار شده است. در جریان هویت، فرد خویشتن را می‌شناسد و معناسازی می‌کند. این معنا بر مبنای شاخصه‌ها و مؤلفه‌های اجتماعی شکل می‌گیرد و از سایر معناهای اجتماعی متمایز

جدول ۱. نمونه‌های تصویری فرم سفالینه‌های سه مرکز

ردیف	کاربرد	کلیورگان	کوه‌مینگ	هولنچکان
۱	پارچ			
۲	ظرف نگهداری مواد غذایی			
۳	گلدان و پارچ			
۴	کاسه و بشقاب			
۵	اسباب‌بازی			

(نگارندگان)

جدول ۲. انواع آرایه‌های به کار رفته در سفالینه‌های سه مرکز

ردیف	بنیان هندسی	کلیپورگان	کوهمیتنگ	هولنچکان
۱	دایره و نقطه	     	 	
۲	لوزی			-
۳	مثلث	 		-
۴	انواع خطوط	    	   	 

(نگارندگان)

۲- شاخصه‌های هویت

در مورد تفاوت‌ها و وجوه تمایز که منجر به شکل‌گیری هویت سفالینه‌های این سه منطقه می‌شود، پس از بررسی‌های انجام‌شده پنج مورد اساسی به شرح زیر مشخص شد:

(الف) در سفالگری روستای کلیورگان و هولنچکان تنها زنان سازنده سفالینه‌ها هستند، ولی در سفالگری کوهمیتگ مردان نیز به هنر سفالگری مشغول‌اند. بر این اساس برخی از صاحب‌نظران فرضیه‌ای مطرح می‌کنند که اولین سفالگران در تاریخ شاید زنان باشند. در سرزمین بلوچستان نیز زنان همواره در کار سفالگری‌اند اما این دلیلی نمی‌شود که مردان نقشی در تولید نداشته‌اند. امروزه با آن که در کلیورگان و هولنچکان بیشتر زنان در کار تولید سفال اشتغال دارند اما در کوهمیتگ شاهد هستیم در کنار زنان، مردان نیز سفالگری می‌کنند که آنان از مادرانشان آموزش دیده‌اند.

(ب) در سفالگری روستای کلیورگان و کوهمیتگ از شیء سفالی مدوری به نام «بونو» برای زیر کار استفاده می‌کنند در حالی که در هولنچکان به جای آن از تکه سنگی صاف استفاده می‌شود. به نظر می‌رسد ابزار اولیه در تاریخ سنگی بوده و در هولنچکان شیوه ابتدایی‌تر سفالگری را به نمایش گذاشته است؛ اما در کلیورگان و کوهمیتگ ابزار توسعه پیدا کرده است ولی به طور کلی ابزار، ابتدایی و بوم‌آورد است (تصویر ۵).

(ج) در نقش‌اندازی بر روی سفالینه‌ها در کلیورگان از اکسید منگنز استفاده می‌شود، ولی در کوهمیتگ و هولنچکان از اکسید آهن استفاده می‌شود. از آنجا که بوم‌آورد بودن از ویژگی‌های سفالگری در مناطق بلوچستان است، وجود اکسید منگنز لازم در نزدیکی روستای کلیورگان باعث شده تا سفالگران از آن استفاده کنند و از سویی سفالگران کوهمیتگ و هولنچکان دسترسی آسان‌تری به اکسید آهنی دارند که به فراوانی در نزدیکی محل اقامتشان وجود دارد.

(د) کوره پخت در کلیورگان توسعه پیدا کرده است و از حالت سنتی و روباز آن خارج‌شده و در داخل ساختمان در فضایی بسته قرار گرفته و سوخت آن نفت کوره است. تغییر

بومی و بدون استفاده از چرخ سفالگری به تولید می‌پردازند و این به علت آن است که سفالگران هر سه منطقه شیوه‌های سفالگری را نسل به نسل از اجداد خود آموخته‌اند و تکیه بر اصالت روش دارند؛ از این رو به نظر می‌رسد، این شیوه سفالگری در گذشته‌های دور در سرزمین بلوچستان در میان سفالگران رایج بوده است؛ بنابراین هنر سفالگری امروزه در این سه مرکز به صورت مشابه یکدیگر رایج است.

(ج) ساخت سفالینه‌ها در هر سه مرکز به صورت دستی و با استفاده از ابزار ساده و ابتدایی صورت می‌گیرد. در واقع از دو تکه سفال مدور یا سنگ ساده برای زیر کار و حرکت سفالینه استفاده می‌شود که ساخت را در این مراکز خاص کرده است، چراکه سفالگران در کنار شیوه ساخت، چگونگی تهیه ابزار ساخت را نیز از اجدادشان آموخته‌اند. این ابزار در هر کجا در دسترس است و در سفالگری این مراکز یکی از عواملی است که در بومی بودن سفالینه‌ها تأثیر به‌سزایی دارد.

(د) رنگ سفالینه‌ها در هر سه مرکز قبل از پخت، خاکستری و مایل به نخودی است و پس از پخت به صورت قرمز رنگ در می‌آید. دلیل قرمزی رنگ بدنه سفالینه‌ها پس از پخت وجود اکسید آهن در خاک منطقه است. سفالگران بلوچ به رنگ قرمز سفالینه‌ها نگاه آیینی دارند^{۱۱}.

(ه) نقش‌اندازی در هر سه مرکز سفالگری قبل از پخت بر روی سفالینه‌ها صورت می‌گیرد. این کار به دلیل قابلیت‌های خاک منطقه از جمله چسبندگی آن است. همچنین استفاده از اکسید منگنز و اکسید آهن نیز این کار را ممکن کرده است. استفاده کردن از این اکسیدها قبل از پخت، ثبات خوبی بر روی بدنه ایجاد می‌کند و نیازی به پخت مجدد ندارد. این شیوه به نوعی شبیه نقاشی با گلابه‌های رنگی بر روی سفالینه‌های پیش از تاریخ است.

(و) در هر سه مرکز سفالگری، سفالینه‌ها فاقد لعاب هستند. فاقد لعاب بودن سفالینه‌های سه مرکز می‌تواند از یک‌سو عدم نیاز به لعاب‌زنی در سفالینه‌های این منطقه را نشان دهد و از سویی دیگر می‌تواند به دلیل نداشتن دانش لعاب و مواد اولیه موردنیاز برای ساخت لعاب از سوی سفالگران این مناطق باشد.



تصویر ۵. بونو در سفالگری. از راست به چپ، هولنچکان، کوهمیتگ، کلیورگان (نگارندگان، ۱۳۹۱)

در این پژوهش معادل شکل یا خطوط بیرونی اثر است؛ به عبارت دیگر فرم معادل شکل کلی اثر در نظر گرفته شده است و با فرم نقوش، یعنی خطوط پیرامونی که کلیت نقش را ایجاد می کند، متفاوت است.

۱- شاخصه های ارتباط

الف) گونه های سفال سه مرکز رایج سفالگری بلوچستان، کاربردی است و بیشتر سفالینه ها را ظروف کاربردی مانند قوری، لیوان، کاسه، بشقاب و امثال آن تشکیل می دهد. این مسئله به علت آن است که بیشتر سفالینه های سه مرکز سفالگری بر طبق نیاز مخاطبان و مصرف کنندگان بومی تولید شده اند؛ از این رو وجهه کاربردی بسیار قدرتمندی دارند. «آمنه رئیسی» سفالگر روستای هولنچکان بیان می دارد که در سفالینه های این روستا هیچ چیز بی دلیل ساخته نمی شود و برای هر سفالینه کاربردی تعریف شده است و همواره سعی می شود تولیدات طبق سفارش مخاطب و نیاز او باشد.^{۱۲}

ب) هر سه مرکز تولیداتی متناسب با آیین و اعتقادات مشترکشان دارند؛ زیرا هنرمند و سفالگر بلوچستان همواره در ساخت آثارش از آیین ها و اعتقاداتش تأثیر می پذیرد. از این رو برخی تولیدات او در پاسخگویی به این اعتقادات شکل می گیرد. به عنوان مثال «اسپند دودکن» یا «عود سوچ» یکی از پرکاربردترین سفالینه های این مناطق است؛ زیرا «بلوچ ها اعتقاد زیادی به چشم زخم و نظر دارند و برای مصون ماندن از چشم زخم، برای خود و فرزندان خود و حتی حیوانات و احشام خود، از ملا یا مولوی دعای چشم زخم می گیرند و به بازوی خود و اطفال و یا به گردن حیوانات خود می بندند و اسپند نیز دود می کنند» (حسینی، ۱۳۹۱: ۴۱) این کار بخشی از فرهنگ و اعتقادات قوم بلوچ است که سفالگر بلوچ با آگاهی

شکل کوره در کلپورگان با حمایت های دولتی و اهالی منطقه صورت پذیرفته است. در حالی که در دو روستای کوهمیتنگ و هولنچکان کوره ها به صورت ابتدایی خویش و روباز بوده که سوخت آن هیزم و چوب درخت نخل است. نگارندگان معتقدند کوره های کوهمیتنگ و هولنچکان ابتدایی تر و از امتیازات سفالگری این دو مرکز است و حفظ این شیوه مزایای زیادی دارد از جمله، نمایش پخت سفالینه ها به شیوه پیش از تاریخ که خود می تواند به جذب گردشگر کمک کند، همچنین فرصت مطالعاتی ویژه ای به پژوهشگران می دهد؛ زیرا سفالگری در این مناطق بیش از آنکه با هدف اقتصادی انجام شود یک نمونه بسیار غنی از ارزش های مردم شناسی فرهنگی است.

ه) رنگ سفالینه ها در کلپورگان قرمز روشن است و در کوهمیتنگ و هولنچکان قرمز تیره تر است. رنگ قرمز روشن تر در سفالینه های کلپورگان به خاطر حرارت زیادی است که در کوره های پخت این مرکز داده می شود؛ چراکه هر قدر حرارت وارد شده به سفالینه های حاوی اکسید آهن بیشتر باشد رنگ آن روشن تر می شود؛ ولی در کوره های روباز کوهمیتنگ و هولنچکان به نظر می رسد این حرارت بیشتر از ۶۵۰ درجه سانتی گراد نباشد؛ در صورتی که حرارت کوره های هولنچکان تا ۹۰۰ درجه سانتی گراد بالا می رود (تصویر ۶).

مطالعه شاخصه تطبیقی فرم سفالینه ها

سفالینه های کلپورگان، کوهمیتنگ و هولنچکان دارای انواع گونه های متعددی است که از لحاظ شکل و کاربرد با هم شباهت های زیادی دارند. تفاوت های جزئی نیز در آنها مشاهده می شود. قبل از پرداختن به این شاخصه تطبیقی، ذکر این نکته لازم و ضروری به نظر می رسد که مفهوم فرم



تصویر ۶ کوره پخت در سفالینه. از راست به چپ، کلپورگان، هولنچکان، کوهمیتنگ (نگارندگان، ۱۳۹۱)

از این فرهنگ و مطابق آن تولیدات خود را همسو می‌کند. (ج) شکل سفالینه‌ها در هر سه مرکز بیشتر دایره‌ای شکل است و ضخامتی بین نیم تا یک و نیم سانتی‌متر، بسته به کاربرد و اندازه آن دارد. هرچند سفالینه‌های رایج مناطق سفالگری بلوچستان با دست ساخته می‌شود اما سفالگر در ساخت آن نهایت دقت را دارد. از این رو سفالینه‌ها بر اساس کاربرد و اندازه از ضخامت متفاوتی برخوردار هستند.

(د) فرم سفالینه‌ها در هر سه مرکز سفالگری شبیه به سفالینه‌های دوره پیش از تاریخ این سرزمین است. البته از نظر شکل می‌توان شباهت‌هایی بین سفالینه‌های این مناطق با سفالینه‌های دوره پیش از تاریخی گیلان و شمال ایران و همچنین جنوب ایران مشاهده نمود. سفالگران بلوچستان فرم و شکل سفالینه‌ها را نسل به نسل از اجدادشان آموخته‌اند. تأکید بر اصالت فرم باعث شده است تا تغییرات عمده‌ای در فرم و شکل سفالینه‌ها صورت نگیرد.

(ه) در هر سه مرکز سفالگری، از فرم‌های حیوانی استفاده شده است که تا حدود زیادی شبیه یکدیگرند. طبیعت و اقلیم بلوچستان همواره مورد توجه و الهام‌گیری سفالگر این منطقه بوده است. همچنین توجه به فرم‌های حیوانی باعث شده تا حیواناتی چون شتر، پرنده، قوچ کوهی، ماهی و امثال آن دستمایه سفالگران برای ساخت حجم‌هایی با کاربرد اسباب‌بازی شود.

(و) فرم دسته در ظروف و سفالینه‌های هر سه مرکز سفالگری شبیه به هم و قابل تأمل است. در این سفالینه‌ها دسته در حین ساخت سفالینه و همراه با آن ساخته می‌شود؛ بنابراین استحکام بیشتری دارد. از آنجا که سفالگران بلوچستان شیوه سفالگری گذشتگان و اجدادشان را به اجرا گذاشته‌اند؛ به نظر می‌رسد به کارگیری دسته در سفالینه‌ها با کیفیتی که بیان شد، یادگار سفالینه‌های پیش از تاریخ باشد زیرا در سفالینه‌های دوره‌های پیش از تاریخ به کارگیری دسته به این شیوه معمول بوده است.

۲- شاخصه‌های هویتی

(الف) در سفالینه‌های کلپورگان و کوهمیتگ نسبت به روستای هولنچکان فرم‌های ایستاده بزرگ مانند خمره بیشتر تولید می‌شود. تولیدات و گونه‌های مختلف آن در سفالینه‌های سه مرکز سفالگری بسته به نیاز و سفارش مصرف‌کنندگان شکل می‌گیرد، از این رو تولیداتی چون خمره و ظروف ایستاده در کلپورگان و کوهمیتگ بیشتر بر اساس سفارش‌ها است. (ب) از نظر کمی در کلپورگان نسبت به روستای کوهمیتگ و هولنچکان تولید سفال بیشتری صورت می‌پذیرد که این

تکثر در تنوع سفالینه‌ها مؤثر بوده است؛ به عبارت دیگر محصولات کلپورگان نسبت به دو مرکز دیگر از فرم‌های متنوع‌تری برخوردارند. این تنوع در فرم و تعداد سفالینه‌ها بیشتر به علت فروش و سفارش بیشتر در روستای کلپورگان است. در بین دو مرکز کوهمیتگ و هولنچکان، کوهمیتگ به دلیل سفارش بیشتر، از تولید بیشتر و متنوع‌تری برخوردار است؛ بنابراین کلپورگان بیش‌ترین و متنوع‌ترین مرکز، و بعد از آن کوهمیتگ و در نهایت هولنچکان قرار دارد.

(ج) در سفالینه‌های روستای کوهمیتگ، در بخش حجم‌های حیوانی، از فرم ماهی استفاده می‌شود و در سفالگری هولنچکان فرم‌هایی چون اسب، شتر و قوچ یا بز کوهی بیشتر کاربرد دارد. این در حالی است که در کلپورگان بیشتر از فرم شتر استفاده می‌شود. فرم‌های حیوانی در سفالگری سه مرکز از طبیعت و محیط بلوچستان الهام می‌گیرد. بر این اساس قرارگیری روستای کوهمیتگ در هم‌جواری با رودخانه، بر انتخاب سفالگران از فرم ماهی در بازنمایی‌های حیوانی آنها مؤثر بوده است.

مطالعه شاخصه تطبیقی نقش سفالینه‌ها

نقوش در سفالینه‌های سه روستای کلپورگان، کوهمیتگ و هولنچکان به صورت هندسی، ساده، ابتدایی و با ترکیب‌های قرینه و ساختاری مشابه یکدیگر است. بهره‌گیری از فرهنگ، اعتقادات و باورهای مشترک در کنار تأثیرپذیری از یک سرزمین و طبیعت واحد باعث شده است تا نقوش این سفالینه‌ها شباهت زیادی با یکدیگر داشته باشد. «نمونه‌های بسیاری از سازگاری و هماهنگی فرهنگ و هنر با طبیعت را می‌توان در سیستان و بلوچستان دید. طرح، جنس و رنگ پوشاک زنان و مردان سیستانی و بلوچ هماهنگی کاملی با طبیعت اطراف و محیط دارد. این هماهنگی را در معماری، آرایش پلاس و سیاه چادرها و همچنین نقوش مورد استفاده در صنایع و هنرها نیز می‌توان دید» (شه‌بخش، ۱۳۸۴: ۱۴۱).

۱- شاخصه‌های ارتباط

(الف) مبنای نقوش سه مرکز سفالگری در بلوچستان شکل‌های هندسی دایره، لوزی و مثلث است. چراکه سفالگران و هنرمندان سنتی بلوچ بیان انتزاعی را برای نقوششان برگزیده‌اند؛ از این رو قالب هندسی برای این بیان مناسب‌تر است (تصویر ۷). سفالگر بلوچ با اعتقادی برگرفته از سنت‌های کهن و با رعایت احترام به قوانین طبیعت پیرامونش، نقوش را از طبیعتی که در آن زندگی می‌کند انتخاب کرده و در جهت ارائه معنا و مفهومی که در ذهن داشته به نقش‌اندازی بر روی سفالینه‌هایش پرداخته است. به قول یونگ «انسان با گرایش

آرایه‌های به کار رفته در این دو هنر و گاه سایر هنرها مانند دست بافته‌ها می‌گوید؛ چراکه خودش به کار سوزن‌دوزی نیز مشغول است.^{۱۳} خانم «آسیه دهواری» سفالگر کلیپورگانی نیز نظری مشابه دارد و از ارتباط نقوش به کار رفته در سفالینه‌های این منطقه با سایر هنرهای بلوچ می‌گوید و نوع مواد به کار گرفته شده و شیوه متفاوت ساخت در این هنرها را دلیلی بر تفاوت‌های جزئی نقوش می‌داند.^{۱۴}

۵) ریزنقش بودن و پرکار بودن نقوش از جمله ویژگی‌های مشترک سه مرکز سفالگری است و نقش‌اندازی در هر سه مرکز توسط زنان صورت می‌گیرد. به نظر می‌رسد ریزنقش بودن نقوش به واسطه حضور زنان در نقش‌اندازی و روحیه زنانه آنان است؛ از سویی هنر بلوچ ریزنقش بودن را می‌پسندد، این کار در سوزن‌دوزی و سایر هنرهای بلوچ هم قابل مشاهده است. و سرعت در نقش‌اندازی از جمله ویژگی‌های مشترک سفالینه‌های سه مرکز است. سرعت در نقش‌اندازی سفالینه‌ها ویژگی سفالگران سنتی ایران است و سه مرکز سفالگری نیز از این قاعده مستثنا نیستند.

۲- شاخصه‌های هویت

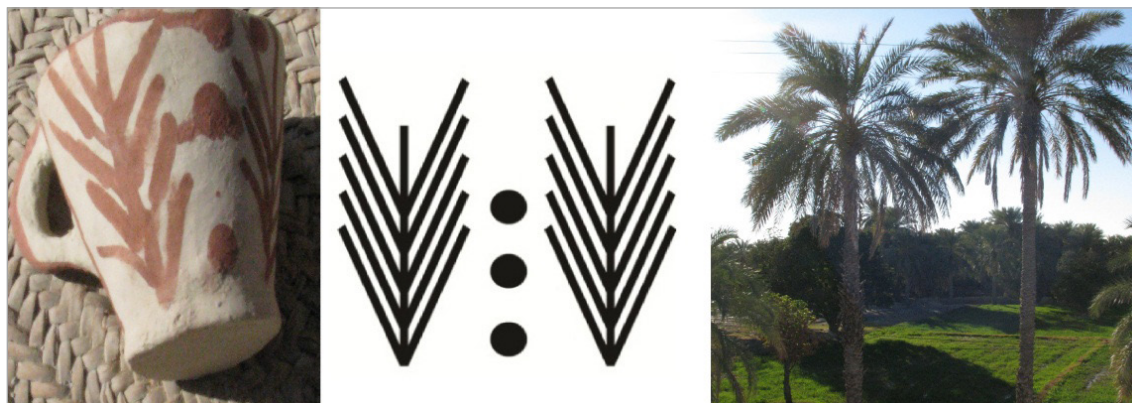
الف) در سفالینه‌های کلیپورگان نقوش با مبنای دایره و مثلث بیشتر به کار گرفته می‌شود. این نقوش که به نظر می‌رسد مبتنی بر ویژگی‌ها و روان زنانه هنرمند و در ارتباط با طبیعت بلوچستان است در سفالینه‌های کلیپورگان نسبت به سایر مراکز سفالگری فراوانی دارد. همچنین استفاده از ساختار چلیپایی به ترتیب در نقوش سفال کلیپورگان و کوهمیتگ بیش‌ترین کاربرد را دارد و در سفالینه‌های هولنچکان کمتر استفاده شده است. «نقش چلیپا به اندازه تاریخ انسان قدمت دارد، چلیپاها نشانه‌های آفتاب، چهارسوی جهان، صلح و برابری همه مردم هستند» (حصوری، ۱۳۸۹: ۱۱). به احتمال زیاد، این نقش در سفالینه‌های این مناطق تداعی خورشید را

طبیعی که به آفرینش نمادها دارد به گونه‌ای ناخودآگاه اشیاء و یا اشکال را تغییر می‌دهد» (یونگ، ۱۳۸۴: ۱۳۱).

ب) به کارگیری خط در نقوش سفالینه‌های سه مرکز سفالگری به فراوانی به چشم می‌خورد. خط به عنوان اصلی‌ترین و سیال‌ترین عنصر بصری در ارتباط با مفاهیم ذهنی سفالگران بلوچ به کار گرفته می‌شود. استفاده از خطوط افقی و ساختارهای افقی نقوش در سفالینه‌های سه مرکز قابل تأمل است. همچنین در مورد خط افقی حالت تأنیث و زنانگی آن قابل تأمل است (آیت الهی، ۱۳۹۰: ۶۶). در هنرهای بصری به طور کلی «خط را دارای توان و انرژی بسیار می‌دانند، هرگز ایستا و ساکن نیست و همیشه پرتحرک است، همچنین خط را ابزار پراهمیتی می‌دانند که برای تجسم بخشیدن به ایده‌های ذهنی هنرمند به کار می‌رود و وسیله‌ای است برای نشان دادن صوری که هنوز در دنیای واقعیت وجود ندارد و فقط در خیال انسان است» (داندیس، ۱۳۸۰: ۷۴).

ج) کیفیت‌های بصری چون ریتم، حرکت، تقارن و تناسبات در نقوش سفالینه‌های هر سه مرکز دیده می‌شود. هنرمندان سنتی و سفالگران بلوچ بیشتر تمایل به قرینه‌سازی، ترکیب‌بندی‌های منسجم و ساختار منظم دارند که خود یکی از ویژگی‌های هنرهای سنتی است.

د) نقوش سفالینه‌های سه مرکز سفالگری به نوعی شبیه نقوش به کار رفته در سایر هنرهای بلوچ است. احتمالاً به کارگیری نقوش در هنرهای مختلف بلوچ به واسطه بیان نمادین این نقوش است که زبان مشترکی دارد. از این رو در هنرهای مختلف آنان به نوعی تکرار می‌شود، همچنین احتمال می‌رود این هنرها تولیدکنندگان مشترک داشته باشند، لذا نقوش شبیه به هم دارند. «نورملک صالحی» سفالگر روستای کوهمیتگ نقوش سفالینه‌های این روستا را شبیه به نقوش سوزن‌دوزی این منطقه می‌داند و از تشابه



تصویر ۷. سمت راست، طبیعت هولنچکان. وسط، نقش انتزاعی شده درخت نخل. سمت چپ، نقش انتزاع شده بر روی سفال (نگارندگان، ۱۳۹۱)

دارد، چراکه حضور خورشید در این سرزمین چشمگیر است. (ب) در سفالینه‌های کوهمیتگ غلبه نقوش با شکل‌های مثلثی، لوزی و خطوط شکسته زاویه‌دار است. نقوش سفال کوهمیتگ برگرفته از اعتقادات و باورهای بلوچ و طبیعت بلوچستان است، از این رو ساختار مثلثی شکل و خطوط زاویه‌دار که دارای بیانی نمادین است، بیشتر کاربرد دارد. در مورد مثلث و مشتقات آن مانند لوزی باید عنوان کنیم «یک نقش مایه بین‌النهرینی است که به احتمال قوی معنای طلسمی برای دور نگاه‌داشتن چشم بد بوده است» (هال، ۱۳۸۰: ۱۶). استفاده از این شکل هندسی می‌تواند بر دفع نیروی شر و چشم بد در میان قوم بلوچ دلالت داشته باشد؛ چراکه «در سرزمین او تمام مظاهر طبیعی بر ضد او قیام کرده‌اند» (کسرائیان، ۱۳۸۰: ۶). همه این موارد بر تأثیرگذاری باورها و عقاید در هنر بلوچ به خصوص نقوش سفالینه‌های کلپورگان صحنه می‌گذارد.

(ج) در سفالینه‌های روستای هولنچکان غلبه نقوش با خطوط

زاویه‌دار و منحنی است و کمتر از شکل‌های هندسی مثلث و لوزی استفاده می‌شود، اما از نقش دایره استفاده می‌شود. سرعت نقش‌اندازی در سفالینه‌های هولنچکان نسبت به دو مرکز سفالگری دیگر بلوچستان بیشتر است؛ از این رو به نظر می‌رسد سفالگران هولنچکان خطوط مختلف را برای نقش‌اندازی ترجیح می‌دهند.

(د) نقوش سفالینه‌های کلپورگان پرکارتر از دو منطقه دیگر است و نقوش سفالینه‌های کوهمیتگ و هولنچکان ابتدایی‌تر و آزادانه‌تر اجرا می‌شود.

(ه) تنها فرم حیوانی به کار رفته در نقوش سفالینه‌ها در کلپورگان نقش بالوک به معنای پروانه است که به صورت انتزاعی به کار گرفته می‌شود. «بالوک» به معنای پروانه، ساختاری برگرفته از خطوط زاویه‌دار شکسته و لوزی است. در بیان مفاهیم این نقش تعبیر و تفسیر سفال‌گران کلپورگان قابل‌تأمل است. سفالگر کلپورگان از «بالوک» به «ملاوک» یاد می‌کند^{۱۵}. (جدول ۳)

جدول ۳. تطبیق سفالگری در سه روستای کلپورگان، کوهمیتگ و هولنچکان

ردیف	انواع ویژگی	مراکز سفالگری	وجوه ارتباطی (اشتراکات)	وجوه هویتی (تمایزات)
۱	ساخت	کلپورگان	تأمین خاک و مواد اولیه بوم‌آورد؛ عمل آوری خاک؛ روش ساخت؛ ابزار اولیه؛ رنگ سفالینه‌ها قبل و پس از پخت؛ نقش‌اندازی روی سفال.	در کلپورگان و هولنچکان تنها زنان در کار ساخت هستند ولی در کوهمیتگ مردان هم سفالگری می‌کنند. رنگ نقوش در کلپورگان سیاه و در هولنچکان و کوهمیتگ قرمز قهوه‌ای است. زیرکار ساخت در کلپورگان و کوهمیتگ سفالی ولی در هولنچکان سنگی است. کوره در کلپورگان در فضایی سرپسته و در هولنچکان و کوهمیتگ روباز است. رنگ سفالینه‌ها در کلپورگان قرمز روشن و در هولنچکان و کوهمیتگ قرمز تیره است.
		کوهمیتگ		
		هولنچکان		
۲	فرم	کلپورگان	کاربرد بودن سفالینه‌ها؛ کارکرد آئینی برخی سفالینه‌ها؛ شکل دایره‌ای سفالینه‌ها؛ شباهت فرم سفالینه‌ها به دوره‌های گذشته؛ وجود فرم حیوانی در حجم‌های سه مرکز؛ فرم دسته مشترک.	در کلپورگان و کوهمیتگ فرم‌های ایستاده بیشتر است. تولید سفالینه‌ها در کلپورگان بیشتر است. برخلاف هولنچکان و کلپورگان، در سفالینه‌های هولنچکان فرم ماهی دیده می‌شود.
		کوهمیتگ		
		هولنچکان		
۳	نقش	کلپورگان	مبنا بودن اشکال هندسی دایره، مثلث و لوزی در نقوش؛ به‌کارگیری خط؛ مشاهده کیفیت‌های بصری ریتم، حرکت، تقارن و تناسب؛ شباهت نقوش سفالینه‌ها به نقوش سایر هنرها؛ ریزکار بودن نقوش؛ سرعت در نقش‌اندازی	در کلپورگان، نقوش دایره، مثلث و لوزی غالب است. در کوهمیتگ، نقوش مثلث، لوزی و خطوط شکسته غالب است. در هولنچکان، خطوط شکسته زاویه‌دار غالب است.
		کوهمیتگ		
		هولنچکان		

(نگارندگان)

تطبیق و تحلیل سفالینه‌های سه مرکز سفالگری در بلوچستان ایران نشان می‌دهد میان تولیدات سفالی این مراکز ارتباط نزدیکی برقرار است. از این رو در جهت پاسخ به سؤال مطرح‌شده که چه ارتباطی بین مراکز سفالگری بلوچستان شامل «کلپورگان»، «کوهمیتگ» و «هولنچکان» وجود دارد، نگارندگان به این نتیجه رسیدند که ارتباط میان سفالینه‌های مناطق روستایی بلوچستان حوزه ساخت، فرم و نقش‌اندازی و همچنین حوزه معنا را در برمی‌گیرد و اگرچه در بعضی موارد تمایزاتی را نیز شامل می‌شود اما وجوه اشتراک متعدد منجر به ارتباط میان سفالینه‌های مراکز سفالگری بلوچستان یعنی کلپورگان، هولنچکان و کوهمیتگ شده است. به نوعی وجوه ارتباطی ذکرشده نشان‌گر تأثیرپذیری این تولیدات از فرهنگ، باور و اعتقادات قوم بلوچ در کنار طبیعت بلوچستان است. به طور کلی سفالینه‌های سه مرکز سفالگری شاخصه‌های مشترک و تکرارشونده دارند که در کنار یکدیگر شیوه‌ای مشخص و قابل‌ارائه برای سفالگری بلوچستان رقم زده است.

همچنین در جهت دستیابی به شاخصه‌های سفالگری بومی و فعال مناطق روستایی بلوچستان، پس از تطبیق و تحلیل سفالینه‌های این سه روستا در بلوچستان ایران می‌توان به این جمع‌بندی رسید که سفال این سه منطقه به دلیل تشابهات فراوان در مؤلفه‌های ساختاری (شیوه ساخت، فرم و نقش) دارای ارتباطات ساختاری و زمینه‌ای است که با وجود تمایزات در مؤلفه‌های ساختاری می‌توان به هویت مستقل سفال هر منطقه در کنار روابط اشاره نمود. در ساخت سفالینه‌های سه مرکز غلبه شیوه سنتی و ابتدایی سفالگری این سرزمین مشهود است و سفالگران خود را مقید به رعایت اصول سنتی ساخت می‌دانند. رنگ قرمز بدنه‌ها پس از پخت سفالینه‌های این مناطق و عدم استفاده از لعاب، سفالینه‌های سه مرکز را شاخص کرده است. فرم‌های حیوانی متأثر از طبیعت بلوچستان در هر سه مرکز سفالگری دستمایه‌ای برای ساخت اسباب‌بازی سفالی شده است. در «کلپورگان» بهره‌گیری از فرم شتر، در «کوهمیتگ» بهره‌گیری از بزکوهی و در سفالینه‌های «هولنچکان» حیوانی چون اسب بیش‌ترین کاربرد را در تولید اسباب‌بازی سفالی دارد که این مسئله متأثر از محیط و طبیعتی است که سفالگر در آن زندگی می‌کند. نقش‌اندازی سفالینه‌های سه مرکز نیز به صورت انتزاعی و با بهره‌گیری از اشکال هندسی برای بیان ذهنیات هنرمند است که در این بخش تأثیر باورها و اعتقادات هنرمند و طبیعت بلوچستان بر نوع انتخاب نقوش تعیین‌کننده است. در این میان تنها نقش حیوانی به کار رفته را در سفالینه‌های کلپورگان می‌توان مشاهده کرد. نقش‌اندازی در سفالینه‌های کلپورگان و کوهمیتگ به ترتیب منسجم‌تر و دارای نظم بصری بیشتر است، ولی در سفالینه‌های هولنچکان نقش‌اندازی بر سفالینه‌ها آزادانه‌تر و رهاتر است.

کوره پخت در کوهمیتگ و هولنچکان روباز و به صورت کاملاً ابتدایی و سنتی است ولی در کلپورگان کوره، منطبق با شرایط روز تغییر کرده است. همچنین در هر سه مرکز سفالگری، زنان نقش پررنگی در تولید دارند و تنها در روستای کوهمیتگ در کنار زنان و دختران شاهد مردان سفالگر نیز هستیم. اکثر تولیدات سفالی سه مرکز به صورت کاربردی و در جهت تأمین نیاز مردم منطقه است. استفاده از مواد اولیه بوم‌آورد در ساخت آثار و انطباق تولیدات با فرهنگ و آیین قوم بلوچ یکی از بومی‌ترین هنرهای این سرزمین را رقم زده است و از این رو بر کارکرد هویتی این تولیدات نیز می‌توان صحنه گذاشت.

پی‌نوشت

۱. بمپور در دشتی نسبتاً وسیع واقع شده است. از مشرق به ایرانشهر، از جنوب به لاشار، از شمال به دامن و بزمان و از مغرب به کویر لوت محدود است (حسینی، ۱۳۹۱: ۴۲).
2. Khurab
۳. دامین در کنار رودخانه کاروان در ۱۵ کیلومتری شمال ایرانشهر واقع شده است. خوراب نیز در کناره جنوبی رود بمپور و در مشرق این بخش واقع شده است (همان: ۱۷۱).

4. Dih-I Gadi
5. Kulli- Mahi, Shah Tump

۶. شهرستان سراوان یکی از حاصلخیزترین شهرهای استان سیستان و بلوچستان است که دارای جاذبه‌های تاریخی و طبیعی فراوانی است (دهواری، ۱۳۸۴: ۱۰).
۷. در سال ۱۳۸۲ سفالگری روستای کلیورگان با حمایت‌های دولتی به عنوان موزه زنده سفالگری با شماره ۶۴۷۲ در فهرست آثار ملی کشور ثبت شد.
۸. عبدالسلام بزرگ‌زاده، سوچکی یا اسپند دودکن را نمونه‌ای از این تغییر کاربری در سفالینه‌های کلیورگان می‌داند که احتمال می‌رود در قبل از اسلام از آن برای نگهداری خاکستر مردگان استفاده می‌شده است (مصاحبه محمد صدیق دهواری با عبدالسلام بزرگ‌زاده، مدیرکل سابق میراث فرهنگی سیستان و بلوچستان، ۱۳۹۱، متن تصویری مصاحبه در اختیار نگارندگان است).
۹. مصاحبه نگارندگان با عبدالرحمن ناصری نژاد فرزند لال محمد قمبرزاده، روستای کوهمیتک (تاریخ مصاحبه ۷ آذرماه ۱۳۹۲).
۱۰. مصاحبه نگارندگان با عبدالله دهقانی فجر، روستای کوهمیتک، کارگاه سفالگری (تاریخ مصاحبه ۸ آذرماه ۱۳۹۲).
۱۱. در فرهنگ عامیانه بلوچ، تکوک نام یکی از نقش‌های سفالینه‌های بلوچ به معنی نقطه است که بر روی رنگ قرمز سفالینه‌ها می‌نشیند و این رنگ در سایر هنرهایشان مانند سوزن‌دوزی نیز به کار گرفته می‌شود. سفالگران کلیورگان معتقدند این رنگ هویت خود را از آتش گرفته که بی‌ارتباط با رنگ قرمز سفال‌هایشان نیست. (مصاحبه نگارندگان با محمد صدیق دهواری، پژوهش‌گر و رئیس میراث فرهنگی سراوان، در محل موزه زنده سفالگری کلیورگان، تاریخ مصاحبه خردادماه ۱۳۹۱).
۱۲. مصاحبه نگارندگان با خانم آمنه رئیسی سفالگر روستای هولنچکان، در محل کارگاه سفالگری روستای کلیورگان (تاریخ مصاحبه ۱۵ آذرماه ۱۳۹۲).
۱۳. مصاحبه نگارندگان با نورملک صالحی سفالگر روستای کوهمیتک، در محل خانه سفالگری کوهمیتک (تاریخ مصاحبه ۱۲ آذرماه ۱۳۹۲).
۱۴. مصاحبه نگارندگان با آسیه دهواری سفالگر روستای کلیورگان، در محل خانه سفالگری کوهمیتک (تاریخ مصاحبه ۱۰ تیرماه ۱۳۹۲).
۱۵. خانم گل بی‌بی دهواری سفالگر کلیورگان از بالوک به ملاوک به معنای آدم خوب، نور خدا، روحانی و دارای احترام یاد می‌کند که در فرهنگ بلوچ دارای قداست است. (مصاحبه نگارندگان با گل بی‌بی دهواری، موزه زنده سفالگری روستای کلیورگان، تاریخ مصاحبه تیرماه ۱۳۹۱).

منابع و مآخذ

- اَدانَدیس، دُونیس. (۱۳۸۰). **مبادی سواد بصری**. مسعود سپهر (مترجم)، تهران: سروش.
- آیت‌اللهی، حبیب‌الله. (۱۳۹۰). **مبانی نظری هنرهای تجسمی**. تهران: سمت.
- حسینی، عدنان. (۱۳۹۱). **نگاهی به سیمای فرهنگی و گردشگری شهرستان سرباز**. بی‌جا: اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری سرباز.
- حصوری، علی. (۱۳۸۹). **مبانی طراحی سنتی در ایران**. تهران: چشمه.
- دهواری، محمدصدیق. (۱۳۸۴). **سراوان: شکوه گذشته**. تهران: اندیشه خلاق.
- _____ (۱۳۹۱). **مصاحبه منتشر نشده با عبدالسلام بزرگ زاده با موضوع سفالگری، شهرستان زاهدان**.
- سرلک، سیامک. (۱۳۸۶). **گزارش باستان‌شناسی کاوش نخل ابراهیمی میناب و تم مارون رودان**. منتشر نشده.
- سیدسجادی، سیدمنصور. (۱۳۷۴). **باستان‌شناسی و تاریخ بلوچستان**. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- شه‌بخش، محمدسعید. (۱۳۸۴). **نقوش تزئینی بلوچ**. کتاب ماه هنر، (۸۹).
- شیرانی، مینا. (۱۳۹۱). **بررسی انسان‌شناختی نقوش سفال کلیورگان**. پایان‌نامه چاپ نشده کارشناسی ارشد رشته هنر اسلامی. دانشگاه هنر اصفهان.
- عظیم‌پور، فاطمه. (۱۳۸۲). **کلیورگان**. طرح پژوهشی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور معاونت معرفی و آموزش.
- کسرائیان، نصرالله. (۱۳۸۰). **بلوچستان**. تهران: آگاه.
- گلاک، جی. (۱۳۵۵). **سیری در صنایع دستی ایران**. تهران: بانک ملی.
- مهرپویا، جمشید. (۱۳۶۸). **شناخت هنرهای سنتی**. هنر، (۱۷).
- نظری، امیر. (۱۳۹۱). **نشانه‌شناسی سفال معاصر کلیورگان و ساخت سرامیک‌های کاربردی به روش خاتم**. پایان‌نامه چاپ نشده کارشناسی ارشد رشته صنایع دستی. دانشگاه هنر اصفهان.

- _____؛ زکریایی کرمانی، ایمان و شفیعی، مهنوش. (تیرماه ۱۳۹۱). مصاحبه منتشر نشده با گل بی بی دهوری با موضوع سفالگری، روستای کلپورگان.
- _____؛ زکریایی کرمانی، ایمان و شفیعی، مهنوش. (آذرماه ۱۳۹۲). مصاحبه منتشر نشده با نورملک صالحی، با موضوع سفالگری، روستای کوهمیتگ.
- _____؛ زکریایی کرمانی، ایمان و شفیعی، مهنوش. (تیرماه ۱۳۹۲). مصاحبه منتشر نشده با آسیه دهوری با موضوع سفالگری، روستای کلپورگان.
- _____؛ زکریایی کرمانی، ایمان و شفیعی، مهنوش. (آذرماه ۱۳۹۲). مصاحبه منتشر نشده با خانم آمنه رئیسی با موضوع سفالگری، روستای هولچکان.
- _____؛ زکریایی کرمانی، ایمان و شفیعی، مهنوش. (خرداد ۱۳۹۲). مصاحبه منتشر نشده با محمد صدیق دهوری، پژوهش گر و رئیس میراث فرهنگی با موضوع سفالگری، شهرستان سراوان.
- _____؛ زکریایی کرمانی، ایمان و شفیعی، مهنوش. (آذرماه ۱۳۹۲). مصاحبه منتشر نشده با عبدالله دهقانی فجر. با موضوع سفالگری، روستای کوهمیتگ.
- _____؛ زکریایی کرمانی، ایمان و شفیعی، مهنوش. (آذرماه ۱۳۹۱). مصاحبه منتشر نشده با عبدالرحمن ناصری نژاد فرزند لال محمد قمبرزاده. با موضوع سفالگری، روستای کوهمیتگ.
- وندن برگ، لوئی. (۱۳۸۷). **باستان‌شناسی ایران باستان**. عیسی بهنام (مترجم)، تهران: دانشگاه تهران.
- هال، جیمز. (۱۳۸۰). **فرهنگ نگاره‌ای نمادها**. رقیه بهزادی (مترجم)، تهران: فرهنگ معاصر.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۸۴). **انسان و سمبل‌هایش**. محمود سلطانیه (مترجم)، تهران: دیبا.
- Castell, M. (1998). **The Rise of the Network Society**. Oxford: Basil Blackwell.
- Sorainen, E. (2006). **Living Museum as Supporter of Female Traditional Potters in an Iranian Village**. Unpublished Ph.D. thesis in Helsinki University of Finland.
- Spivak, G. (1993). **Foundations and Cultural Studies**. In **Questioning Foundations: Truth, Subjectivity, culture**. Hugh Silverman (Ed.), London: Routledge.



Received: 2017/01/02

Accepted: 2017/05/14

Comparative Study in Active Rural Pottery Centers of Kalpouregan, Koohmitag & Hoolanchagan in Balochistan of Iran

Amir Nazari* Iman Zakariaee Kermani**

Mehrnoosh Shafie Sararoodi***

1

Abstract

Pottery in Baluchistan, Iran as a large part of Sistan- Baluchistan is historically rich. Nowadays, this valuable and native art are being performed as traditional method in certain villages and pottery center in the region. This paper which is a harmonistic study of pottery in places such as villages "Kalporegan", "Kohmytag" and "Holanchakan" Baluchistan, proceeds with the similar, different and important characteristics of the country's ceramics pottery. Aiming at identifying features, the study is also to find out the possible existing similarities and differences of their art, and to explore the domain by which one can strengthen values of their identity, considering the cultural communication among these centers. So, an attempt is made to answer the following questions: what is the relation between Baluchistan's pottery centers? What are the main characteristics of native and active pottery of this region? The present study, using collected information field method and library studies through a descriptive- analytical and a comparative approach, evaluates and compares these three pottery-producing regions in Baluchistan province. The investigation ultimately drew this conclusion that there is an accommodation between potteries of Baluchistan pottery centers; such as the similarities in the domain construction and forms of designing that come from culture and common geography of Baloch nation. Also there exists a distinction between potters which is due to their individual differences and natural situation of this center. Therefore, pottery in these three regions has got something to do with form and content, besides its unique features of identity.

Key words: Pottery, Pottery in Baluchistan Iran, Kalporegan, Kohmytag, Holanchakan

* MA, Art in Handicrafts, faculty of Handicrafts, Art University of Isfahan, Art University of Isfahan (correspondent author)

** Assistant Professor in handicrafts, faculty of Handicrafts, Art University of Isfahan.

*** Assistant Professor in handicrafts, faculty of Handicrafts, Art University of Isfahan.